

الیجاه - شماره دوازده

هر دره‌ای بلند خواهد شد

Jeff Pippenger

2023-10-17

ما همچنان ایلیا را به عنوان نمادی پیامبرانه بررسی می‌کنیم. ایلیا به آخاب اعلام کرد که به مدت سه سال باران نخواهد بارید، مگر به فرمان خود او.

و ایلیای تشبی که از ساکنان جلعاد بود، به آخاب گفت: به حیات یهوه، خدای اسرائیل، که در حضور او ایستاده‌ام، در این سال‌ها نه شبنم خواهد بود و نه باران، مگر به کلام من. اول پادشاهان ۱۷:۱

مسیح در کتاب لوقا به ما می‌گوید که آن سه سال در واقع سه سال و نیم بوده است.

و گفت: هرآینه به شما می‌گویم، هیچ پیامبری در وطن خود پذیرفته نمی‌شود. اما به راستی به شما می‌گویم، در ایام الیاس، بیوه‌زنان بسیاری در اسرائیل بودند، هنگامی که آسمان سه سال و شش ماه بسته شد و در سراسر آن سرزمین قحطی بزرگی بود؛ اما الیاس نزد هیچ‌یک از آنان فرستاده نشد، جز به صرفه، شهری از صیدا، نزد زنی که بیوه بود. لوقا ۴:۲۴-۲۶.

سه سال و نیم در زمان آخاب و ایزابل رخ داد و بدین‌سان سه سال و نیم نبوی از ۵۳۸ تا ۱۷۹۸ را مشخص کرد؛ زمانی که نهاد پاپی، که در کلیسای تیاتیره به صورت ایزابل معرفی شده بود، در قرون تاریک حکمرانی می‌کرد.

اما با این همه، چند چیز بر ضد تو دارم، زیرا به آن زن، ایزابل، که خود را نبیّه می‌خواند، اجازه می‌دهی تا تعلیم دهد و خدمتگزاران مرا گمراه کند تا زنا کنند و چیزهای قربانی‌شده برای بت‌ها را بخورند. و به او فرصت دادم تا از زناکاری‌اش توبه کند، اما توبه نکرد. اینک او را به بستر می‌افکنم، و آنان را که با او زنا می‌کنند، اگر از اعمال خود توبه نکنند، به مصیبتی عظیم گرفتار خواهم ساخت. و فرزندانش را با مرگ خواهم کشت؛ و همه کلیساها خواهند دانست که من همانم که ژرفای جان و دل‌ها را می‌کاوم؛ و به هر یک از شما بر حسب اعمالتان خواهم داد. مکاشفه ۲۳:۲-۳.

«فرصت توبه» ایزابل در ایام ایلیا سه سال و نیم بود، و در قرون تاریک آزار و شکنجه پاپی، سه سال و نیم نبوتی از ۵۳۸ تا ۱۷۹۸ بود. مجازات ایزابل و پادشاهان اروپا که با او زنا کردند، افکنده شدن به بستری از تنگی و مصیبت و مرگ فرزندانش بود. در قرون تاریک، نفوس وفاداری نیز بودند که آنان هم به بستری از تنگی و مصیبت افکنده شده بودند، اما زنده می‌ماندند. هنگامی که به بستری تنگی و مصیبت افکنده می‌شدند، سرانجام زندگی برای وفاداران یا مرگ برای بی‌وفایان، بر پایه «اعمال» شان بود. بستری تنگی و مصیبت وفاداران، صبر و حیات به بار می‌آورد. بستری تنگی و مصیبت آنان نزدیک پایان آن سه سال و نیم، درست پیش از آن‌که ایلیا سارپتا را ترک کند تا به آخاب فرمان دهد تمام اسرائیل را به کوه کرمل فراخواند، پایان می‌یافت.

آزار و اذیت کلیسا در سراسر دوره ۱۲۶۰ ساله ادامه نیافت. خدا از سر رحمت نسبت به قوم خود، زمان آزمایش آتشین آنان را کوتاه کرد. نجات‌دهنده در پیشگویی «مصیبت عظیم»ی که بر کلیسا خواهد آمد، گفت: «اگر آن روزها کوتاه نمی‌شد، هیچ بشری نجات نمی‌یافت؛ اما به خاطر برگزیدگان، آن روزها کوتاه خواهد شد.» متی ۲۴:۲۲. به واسطه تأثیر اصلاح دینی، آزار و اذیت پیش از سال ۱۷۹۸ به پایان رسید. جدال عظیم، ۲۶۶، ۲۶۷.

داوری «بستر مصیبت» در مورد دستگاه پاپی، «فرزندانش را با مرگ خواهد کشت»، اما داوری «بستر مصیبت» مشتمل بر وعده حیات برای کسانی بود که اعمالشان وفاداریشان را نشان می‌داد؛ چنان‌که در مرگ پسر بیوه ساریتا نشان داده شد.

و پس از این امور، پسر آن زن، بانوی خانه، بیمار شد؛ و بیماری‌اش چنان سخت بود که نفسی در او نماند. آنگاه به ایلیا گفت: ای مرد خدا، مرا با تو چه کار است؟ آیا نزد من آمده‌ای تا گناهم را به یاد بیاوری و پسر مرا بکشی؟ او به وی گفت: پسر تو را به من بده. پس کودک را از آغوش او بیرون آورد و او را به بالاخته‌ای که در آن اقامت داشت برد، و بر بستر خود خوابانید. سپس نزد خداوند فریاد برآورد و گفت: ای خداوند، خدای من، آیا تو نیز بر آن بیوه‌زنی که نزد او اقامت دارم، با کشتن پسرش بلا آورده‌ای؟ آنگاه سه بار بر کودک دراز کشید و نزد خداوند فریاد برآورد و گفت: ای خداوند، خدای من، استدعا دارم جان این کودک دوباره به او بازگردد. و خداوند صدای ایلیا را شنید؛ و جان کودک به او بازگشت و زنده شد. آنگاه ایلیا کودک را برداشت و او را از بالاخته به خانه فرود آورد و به مادرش سپرد؛ و ایلیا گفت: ببین، پسر تو زنده است. و آن زن به ایلیا گفت: اکنون به واسطه این دانستم که تو مرد خدا هستی و کلام خداوند در دهان تو حقیقت است. اول پادشاهان 24-17:17.

آن زن بیوه دریافت که ایلیا «مرد خدا» است، زیرا «کلام خداوند» که فرزندش را به زندگی بازگرداند، همان واژه «حقیقت» بود. بیوه‌زن عمل سه‌مرحله‌ای ایلیا در کشیدن خود بر پسرش را «کلام» می‌داند که در دهان ایلیا بود، یعنی «حقیقت»، فهمید. واژه عبری 'emeth' در این بخش به «حقیقت» ترجمه شده و نمایانگر قدرت آفرینندگی آلفا و امگا است. این واژه عبری از حرف نخست، سیزدهم و آخر الفبای عبری ساخته شده و نماینده قدرتی است که می‌تواند مردگان را به زندگی بازگرداند.

وفاداران، همان‌گونه که بی‌وفایان، در «فضای» دوران آزمایشی که سه سال و نیم نمایانگر آن بود، حکم «بستر مصیبت» را دریافت کردند. مرگ، سرانجام فرزندان آن دسته بود که از آن زن زانیه پیروی کردند که مرتکب زنا می‌شد و آموزه‌های بت‌پرستی را تعلیم می‌داد. به دسته دیگر که از رهنمودهای ایلیا پیروی کردند و به کلام «حقیقت» ایمان آوردند، حیات عطا شد.

بیوه‌زن فرمان ایلیا را که برایش کمی آب بیاورد و قدری نان به او بدهد، انجام داد، و اطاعت او از کلام نبی نمایانگر وفاداران در قرون تاریک تیاتیره است. (شایان توجه است که وقتی ایلیا به بیوه‌زن فرمان می‌دهد که نخست به او خوراک بدهد و سپس پسرش و خودش را، آنچه نمایان می‌شود این است که ایلیا نخستین کسی است که خوراک را برای خوردن دریافت می‌کند. او نخست پیام را دریافت می‌کند و پس از آن کلیسا.) به ما اطلاع داده شده است که اعمال وفاداران در پایان از آغاز بیشتر بود.

و به فرشته کلیسای تیاتیره بنویس؛ این‌ها را پسر خدا می‌گویند، او که چشمانش همچون شعله آتش است و پاهایش مانند برنج صیقل‌یافته‌اند؛ اعمال تو و محبت و خدمت و ایمان و صبر تو و اعمال تو را می‌دانم؛ و اینکه اخیر از اول بیشتر است. مکاشفه ۲:۱۸، ۱۹.

مؤمنان در طول «فرصت» می‌دانند که به پاپی برای توبه داده شده بود، «اعمال» نیکو از خود نشان دادند، اما اعمال آخرشان «بیش از نخستین» بود. و چون آن «فرصت» به پایان می‌رسید، مسیح ستاره صبح اصلاح دینی را فرستاد؛ او آغازگر کار پایان دادن به مدارا با نظام پاپی بود، همان پاپی که به کلیسا می‌آموخت تا «زنا کند و چیزهای قربانی‌شده به بت‌ها را بخورد».

و آن‌که غالب آید و اعمال مرا تا به آخر نگاه دارد، به او اقتدار بر امت‌ها خواهم داد؛ و بر ایشان با عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد؛ چنان‌که ظرف‌های کوزه‌گر به خرده‌ها شکسته خواهند شد؛ همان‌گونه که من از پدر خود دریافت کردم. و ستاره صبح را به او خواهم داد. هر که گوش دارد، بشنود آنچه روح به کلیساها می‌گوید. مکاشفه ۲:۲۶-۲۹.

مسیح در آغاز «فرصتی» که برای توبه به پاپیت داده شده بود، نسبت به اهل ایمان «چند چیز علیه» داشت، زیرا آنان اجازه داده بودند که ایزابل، «که خود را نبیه می‌خواند، تعلیم دهد و بندگان مرا بفریبد تا زنا کنند و از چیزهای قربانی‌شده به بت‌ها بخورند.» اما در پایان آن «فرصت»، اهل ایمان دیگر اجازه نمی‌دادند که پاپیت به اغواگری‌های خود ادامه دهد.

در قرن چهاردهم، «ستارهٔ صبح اصلاح» در انگلستان پدیدار شد. جان ویکلیف پیام‌آور اصلاح بود، نه تنها برای انگلستان، بلکه برای سراسر عالم مسیحیت. آن اعتراض بزرگ بر ضد رم که به او اجازه داده شد آن را بر زبان آورد، هرگز خاموش‌شدنی نبود. همان اعتراض آغازگر نبردی شد که سرانجام به رهایی افراد، کلیساها و ملت‌ها انجامید. مناقشه بزرگ، ۸۰.

خوراکی که خادمان خدا می‌خورند همان تعالیم یا پیامی است که دریافت می‌کنند. زنا آن است که کلیسا برای تحمیل تعالیم بت‌پرستانه خود از قدرت دولت به کار گیرد. در «مهلت»ی که به ایزابل داده شد تا توبه کند، کلیسا برای محافظت به بیابان گریخت.

و آن زن به بیابان گریخت، جایی که خدا برای او مکانی آماده کرده بود تا او را در آنجا هزار و دویست و شصت روز خوراک دهند... و به آن زن دو بال عقاب بزرگی داده شد تا به بیابان، به جای خود، پرواز کند؛ جایی که از حضور مار، برای زمانی و زمان‌ها و نیم زمانی، تغذیه می‌شود. و مار پس از زن، از دهان خود آبی همچون سیلاب بیرون ریخت تا او را به وسیلهٔ آن سیلاب با خود ببرد. و زمین به زن یاری رسانید و دهان خود را گشود و سیلاب را که از دهان خود بیرون ریخته بود، فرو برد. مکاشفه ۱۲:۶، ۱۴:۱۴.

در دوران آزار و تعقیب از سوی ایزابل و آخاب، عوبدیا نمایانگر آن حفاظتی بود که بیابان در زمان حکومت پاپی فراهم می‌کرد.

و آخاب عوبدیا را که سرپرست خانه‌اش بود فراخواند. (عوبدیا بسیار از خداوند می‌ترسید؛ زیرا هنگامی که ایزابل پیامبران خداوند را می‌کشت، عوبدیا صد پیامبر را گرفت و آنان را پنجاه‌پنجاه در غاری پنهان کرد و با نان و آب خوراکشان داد.) اول پادشاهان ۱۸:۳، ۴.

کار عوبدیا در پنهان کردن پیامبران در غارها، در گروه‌های پنجاه‌نفره، نماد آن مکانی در بیابان است که خدا برای خوراک دادن به مؤمنانی آماده کرده بود که از خوردن آموزه‌های پاپیت سر باز زدند و نیز از پذیرش رابطه نامقدس که زناکاری او با پادشاهان اروپا نمایانگرش بود، خودداری کردند. بازه زمانی‌ای که ایلیا برای خوراک و در امان ماندن از ایزابل و آخاب، به سوی بیوه سارپتا هدایت شده بود، همان بازه زمانی بود که کلیسا به بیابان گریخت؛ و مکانی که خدا برای آنان آماده کرده بود، با کار عوبدیا نمایانده شده بود.

جای اختفای ایلیا در Sarepta که در عبری «Zarephath» نامیده می‌شود، به معنای پالایش است. وقتی مهلتی که به ایزابل برای توبه داده شده بود به پایان رسید، ایلیا نزد عوبدیا رفت و آخاب را فراخواند تا همهٔ اسرائیل را در کرمل گرد آورد.

و چون عوبدیا در راه بود، اینک ایلیا با او روبه‌رو شد؛ و وی او را شناخت و بر روی خود به خاک افتاد و گفت: آیا تویی، سرورم، ایلیا؟ او در پاسخ گفت: منم؛ برو، به سرورت بگو: اینک ایلیا اینجاست. اول پادشاهان ۱۷:۱۸، ۱۸.

دورانی که الیاس نزد بیوه‌زن سارپتا گذراند نماد قرون تاریک است. در روایت الیاس و آن بیوه، او در حال جمع‌کردن دو تکه هیزم بود، زیرا در آستانه مرگ بود. بیوه‌زن در نبوت نماد کلیساست و او نمایندهٔ کلیسای در بیابان بود که در آستانه مرگ قرار داشت.

و به فرشته کلیسای ساردیس بنویس: این‌ها را می‌گویند آن‌که هفت روح خدا و هفت ستاره را دارد: اعمال را می‌دانم؛ که نامی داری که زنده‌ای، و حال آن‌که مرده‌ای. بیدار باش، و چیزهای باقی‌مانده را که در شرف مرگ‌اند استوار ساز؛ زیرا اعمال را در پیشگاه خدا کامل نیافته‌ام. مکاشفه ۱:۳، ۲.

او «دو تکه چوب» جمع می‌کرد و خود را برای مرگ آماده می‌کرد که ایلیا مزاحمش شد.

و کلام خداوند به او رسید و گفت: برخیز، به صرفه که از آن صیدون است برو و در آنجا ساکن شو؛ زیرا اینک به زنی بیوه در آنجا فرمان داده‌ام تا تو را خوراک دهد. پس برخاست و به صرفه رفت. و چون به دروازه شهر رسید، اینک زنی بیوه در آنجا هیزم جمع می‌کرد. او را صدا زد و گفت: التماس می‌کنم قدری آب در ظرفی برایم بیاور تا بنوشم. و هنگامی که می‌رفت تا بیاورد، باز او را صدا زد و گفت: التماس می‌کنم لقمه‌ای نان نیز در دستت برایم بیاور. او گفت: به حیات خداوند، خدای تو، قسم که قرص نانی ندارم؛ جز مثنی‌آرد در ظرفی و اندکی روغن در سبویی. و اینک دو تکه چوب گرد می‌آورم تا بروم و آن را برای خود و پسرم آماده کنم تا بخوریم و بمیریم. اول پادشاهان ۸: ۱۷-۱۲.

بیوه سارپتا داشت "دو تکه چوب" جمع می‌کرد. بیوه نماینده مؤمنان در زمان ایزابل است. پسر او نماینده کسانی است که در دوره تیاتیرا با وعده برخاستن در رستاخیز نخستین درگذشتند.

و تخت‌ها را دیدم، و کسانی را که بر آنها نشسته بودند؛ و به ایشان اختیار داوری داده شد. و جان‌های کسانی را دیدم که به خاطر شهادت عیسی و به خاطر کلام خدا سر بریده شده بودند، و نیز آنان که نه وحش را پرستیده بودند و نه صورت او را، و نه نشان او را بر پیشانی‌هایشان یا بر دست‌هایشان پذیرفته بودند؛ و زنده شدند و با مسیح هزار سال سلطنت کردند. اما بقیه مردگان تا پایان آن هزار سال زنده نشدند. این است رستاخیز نخستین. خوشا به حال و مقدس‌اند آنان که در رستاخیز نخستین سهم دارند؛ بر چنین کسانی مرگ دوم هیچ قدرتی ندارد، بلکه ایشان کاهنان خدا و مسیح خواهند بود و با او هزار سال سلطنت خواهند کرد. مکاشفه ۴: ۲۰-۶.

بیوه همچنین نمایانگر آن عده اندک در ساردیس است که شایسته بودند و جامه‌های سفید به آنان داده شد.

تو حتی در ساردس چند نفر داری که جامه‌های خود را نیالوده‌اند؛ و آنان با من در جامه‌های سفید راه خواهند رفت، زیرا شایسته‌اند. آن که غالب آید، همان به جامه‌های سفید پوشانیده خواهد شد؛ و نام او را از کتاب حیات محو نخواهم کرد، بلکه نام او را در حضور پدرم و در حضور فرشتگان او اقرار خواهم کرد. مکاشفه ۴: ۳، ۵.

کسانی که در چهارمین کلیسا، یعنی تیاتیرا، بودند و با وفاداری جان باختند و نمادشان پسر بیوه‌زن بود، در مهر پنجم ردهای سفید دریافت کردند.

و چون او مهر پنجم را گشود، دیدم که زیر قربانگاه، جان‌های کسانی را که به خاطر کلام خدا و به سبب شهادتی که داشتند کشته شده بودند؛ و با آواز بلند فریاد می‌زدند و می‌گفتند: ای خداوند قدوس و حقیقی، تا به کی داوری نمی‌کنی و انتقام خون ما را از ساکنان زمین نمی‌گیری؟ و به هر یک از ایشان جامه‌های سفید داده شد؛ و به آنان گفته شد که اندک زمانی دیگر آرام گیرند، تا شمار هم‌خادمان و برادرانشان نیز که باید مانند آنان کشته شوند، کامل گردد. مکاشفه ۹: ۶-۱۱.

به شهدای اعصار تاریک جامه‌های سفید داده شد و به آنان گفته شد در قبور خود آرام بگیرند، تا زمانی که گروه دیگری از شهدا نیز به دست پاپیت کشته شوند، همان‌گونه که آنان کشته شده بودند. آنان طی مدت سه سال و نیم به دست پاپیت به قتل رسیده بودند و به آنان وعده داده شد که پاپیت

سرانجام داوری خواهد شد، اما نه پیش از آنکه گروه دوم از شهدای قربانی پاپیت در جریان بحران قریب الوقوع قانون یکشنبه به قتل برسند. خواهر وایت درخواست شهدا برای داوری بر پاپیت را با دو بخش از کتاب مکاشفه پیوند می‌دهد.

وقتی مهر پنجم گشوده شد، یوحنا، صاحب مکاشفه، در رؤیا دید که زیر قربانگاه جماعتی هستند که به خاطر کلام خدا و شهادت عیسی مسیح کشته شده بودند. پس از این، مناظری پدید آمد که در باب هجدهم مکاشفه توصیف شده است، هنگامی که آنان که وفادار و راستین‌اند از بابل فراخوانده می‌شوند. [مکاشفه ۱: ۱۸-۵، نقل شده]. انتشار دست‌نوشته‌ها، جلد ۲۰، صفحه ۱۴.

مکاشفه باب هجده، آیات یک تا پنج، نمایانگر دو صدای آیه یک و آیه چهار است. صدای دوم دعوت به خروج از بابل است و آغاز آزار و تعقیب «قانون یکشنبه» را نشان می‌دهد؛ زمانی که جنبش نیرومند فرشته سوم، گله دیگر خدا را از بابل فرا می‌خواند. او همچنین بخش مربوط به مهر پنجم را در گشایش مهر هفتم قرار می‌دهد.

[مکاشفه ۹: ۶-۱۱ نقل شده]. در اینجا صحنه‌هایی به یوحنا نشان داده شد که در واقعیت نبودند، بلکه چیزهایی بودند که در دوره‌ای در آینده رخ خواهند داد.

«مکاشفه ۱: ۸-۴ نقل شده است.» Manuscript Releases، جلد ۲۰، ۱۹۷.

در مکاشفه یوحنا، باب هشتم، آیات یک تا چهار، مهر هفتم گشوده می‌شود.

و چون مهر هفتم را گشود، در آسمان سکوتی برقرار شد که حدود نیم ساعت به طول انجامید. و هفت فرشته را که در حضور خدا ایستاده بودند دیدم؛ و به آنان هفت شیپور داده شد. و فرشته‌ای دیگر آمد و نزد مذبح ایستاد و مجمره‌ای زرین در دست داشت؛ و بخور بسیار به او داده شد تا آن را با دعاهای همه مقدسان بر مذبح زرین که در برابر تخت است تقدیم کند. و دود بخور که همراه با دعاهای مقدسان بود، از دست فرشته به حضور خدا بالا رفت. مکاشفه ۱: ۸-۴.

دعاهای شهیدان قرون تاریک، که در مهر پنجم درخواست می‌کنند خدا بر فاحشه‌ای که با پادشاهان زمین زنا می‌کند داوری بیاورد، هنگام گشوده شدن مهر هفتم «به حضور خدا» بالا می‌روند. الهام، گشوده شدن مهر هفتم را با صدای دوم مکاشفه هجده همسو می‌کند، زیرا در همان صدای دوم است که خدا گناهان او را به یاد می‌آورد و سپس کیفرش را دو برابر می‌کند؛ یک بار برای شهیدان قرون تاریک، و یک بار برای حمام خون بحران قانون یکشنبه.

و صدای دیگری از آسمان شنیدم که می‌گفت: ای قوم من، از او بیرون آید تا در گناهانش شریک نشوید و از بلاهایش نصیبی نبرید. زیرا گناهانش تا به آسمان رسیده است و خدا معصیت‌های او را به یاد آورده است. او را همان‌گونه که به شما جزا داد، جزا دهید، و بر حسب اعمالش دوچندان به او بدهید؛ در جامی که پر کرده است، برایش دو برابر بریزید. مکاشفه ۴: ۱۸-۶.

اندک‌شماری در ساردس که جامه‌های خود را نیالوده بودند، نمایانگر کسانی‌اند که از دوران تیاتیره، که در سال ۱۷۹۸ پایان یافت، بیرون آمدند. نماد آنان بیوه‌زن ساریتاست؛ بیوه‌ای که در ۱۸۴۴ به عروسی می‌رفت.

آمدن مسیح به عنوان کاهن اعظم ما به قدس‌الاقداص، برای تطهیر قدس، که در دانیال ۸: ۱۴ بیان شده است؛ آمدن پسر انسان نزد قدیم‌الایام، چنان‌که در دانیال ۷: ۱۳ ارائه شده است؛ و آمدن خداوند به هیکل خود، که ملاکی آن را پیشگویی کرده است، همگی توصیف یک رویداد واحدند؛ و این همچنین با آمدن داماد به عروسی، که مسیح آن را در مثل ده باکره در متی ۲۵ توصیف کرده است، نشان داده شده است. مناقشه عظیم، ۴۲۶.

بیهوشی داشت آخرین خوراکش را پیش از مرگش آماده می‌کرد که ایلیا فرمان داد تا به او خدمت کند. او نمایانگر آن عده اندکی از وفاداران در تیاتیره است و گذار به آن عده اندکی از وفاداران در ساردیس را نشان می‌دهد؛ همانانی که «دو تکه چوب» برای «آتش» جمع می‌کردند.

«دو چوب» نمایانگر هر دو خاندان اسرائیل باستان‌اند که نخست به وسیله بت‌پرستی و سپس پاپی‌گری پایمال شدند، اما قرار بود در دوره تاریخی ۱۷۹۸ تا ۱۸۴۴ گرد هم آورده شوند و به صورت «یک چوب» به هم پیوند یابند.

کلام خداوند بار دیگر به من رسید و فرمود: و تو، ای پسر انسان، یک چوب برگیر و بر آن بنویس: برای یهودا و برای بنی‌اسرائیل، همراهان او؛ سپس چوبی دیگر برگیر و بر آن بنویس: برای یوسف، چوب افرایم، و برای تمامی خاندان اسرائیل، همراهان او؛ و آنها را به هم پیوند ده تا یک چوب شوند؛ و در دست تو یک خواهند شد. و چون فرزندان قوم تو با تو سخن گویند و بگویند: آیا برایمان نشان نمی‌دهی که از اینها چه منظوری داری؟ به آنان بگو: خداوند یهوه چنین می‌فرماید: اینک چوب یوسف را که در دست افرایم است و قبایل اسرائیل که همراه اویند برمی‌گیرم و آنها را با او، یعنی با چوب یهودا، می‌نهم و آنها را یک چوب می‌سازم، و در دست من یک خواهند بود. و چوب‌هایی که بر آنها می‌نویسی در دستت در برابر چشمانشان خواهد بود. و به آنان بگو: خداوند یهوه چنین می‌فرماید: اینک بنی‌اسرائیل را از میان امت‌های بیگانه‌ای که بدانجا رفته‌اند برمی‌گیرم و ایشان را از هر سو جمع کرده، به سرزمین خودشان بازمی‌آورم؛ و آنان را در آن سرزمین، بر کوه‌های اسرائیل، یک ملت خواهم ساخت؛ و یک پادشاه بر همگی آنان پادشاه خواهد بود؛ و دیگر دو ملت نخواهند بود و هرگز دیگر به دو پادشاهی تقسیم نخواهند شد؛ و دیگر خود را با بت‌هایشان، یا با چیزهای مکروهشان، یا با هیچ‌یک از تعدی‌هایشان نجس نخواهند ساخت؛ بلکه ایشان را از تمامی مساکنی که در آنها گناه کرده‌اند نجات خواهم داد و ایشان را پاک خواهم ساخت؛ پس قوم من خواهند بود و من خدای ایشان خواهم بود. و داود، بنده من، پادشاه بر آنان خواهد بود؛ و همگی ایشان یک شبان خواهند داشت؛ و در احکام من سلوک خواهند کرد و فریاض مرا نگاه داشته، آنها را به جا خواهند آورد. و در سرزمینی خواهند زیست که به یعقوب، بنده خود، داده‌ام، همان‌جا که پدران شما ساکن بودند؛ و در آنجا ساکن خواهند شد، ایشان و فرزندانشان و فرزندان فرزندانشان، تا ابد؛ و بنده من داود تا ابد سرور ایشان خواهد بود. و نیز با ایشان عهد صلحی خواهم بست؛ این عهدی جاودانه با ایشان خواهد بود؛ و ایشان را مستقر خواهم ساخت و کثیرشان خواهم کرد، و مقدس خود را تا ابد در میان ایشان قرار خواهم داد. خیمه من نیز با ایشان خواهد بود؛ بلی، من خدای ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود. و امت‌های بیگانه خواهند دانست که من، خداوند، اسرائیل را تقدیس می‌کنم، آنگاه که مقدس من تا ابد در میان ایشان باشد. حزقیال ۱۵: ۳۷-۲۸.

وقتی ایلیا سارپتا را ترک می‌کند تا آخاب و تمام اسرائیل را به کوه کرمل فراخواند، کلیسای بیهوشی که به بیابان گریخته است در حال جمع کردن دو تکه چوب برای آتشی بود که بیهوشی را پیش از عروسی ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ پاک سازد. گردآوری آن دو چوب همان گردآوری جنبش میلریتی است که در آخرین دوره شصت و پنج ساله‌ای که در اشعیا باب هفتم مشخص شده، تحقق می‌یابد. پادشاهی شمالی از ۷۲۳ پیش از میلاد تا ۱۷۹۸ دچار لعنت موسی شد و پادشاهی جنوبی نیز همان لعنت را از ۶۷۷ پیش از میلاد تا ۱۸۴۴ متحمل شد. در سال ۱۸۴۴، نوادگان معنوی آن دو ملت واقعی، به صورت یک چوب یا یک ملت، گرد هم آورده شدند.

دست‌کم، حزقیال دو چوب را دو ملت می‌داند که یک ملت می‌شوند.

زیرا سر سوریه دمشق است و سر دمشق رصین؛ و تا شصت و پنج سال دیگر افرایم چنان درهم شکسته خواهد شد که دیگر قومی نباشد. و سر افرایم سامره است و سر سامره پسر رملیا. اگر

ایمان نیاورید، یقیناً برقرار نخواهید ماند. اشعیا ۸:۷، ۹.
اگر به پیشگویی شصت و پنج سال ایمان نیاوریم، برقرار نخواهیم شد.
ما در مقاله بعدی به بررسی نمادهای الیاس ادامه خواهیم داد.